

الگوهای ازدواج، قومیت و مذهب: بررسی موردی زنان ازدواج کرده در شهرستان قروه*

محمدجلال عباسی شوازی ☆
سعید خانی *

مطالعه حاضر به بررسی الگوهای ازدواج در میان گروه‌های قومی و مذهبی شهرستان قروه پرداخته و از نظریات همانندی مشخصه‌ها و هنجاری-فرهنگی برای تبیین تفاوت‌های این الگوها بهره گرفته است. منبع داده‌های مطالعه پیمایشی بود که در سال ۱۳۸۷ در میان خانوارهای شهری و روستایی با پرسشنامه ساخت یافته از زنان ازدواج کرده ۴۹-۱۵ ساله گردآوری گردید. نتایج پژوهش نشان داد که در کوهورت‌های ازدواجی گروه‌های قومی و مذهبی با گذشت زمان، سن ازدواج و گزینش آزادانه همسر افزایش یافته و نسبت ازدواج خویشاوندی با کاهش اندکی همراه بوده است.

با وجود این، نتایج حاکی از تفاوت‌های معنی‌دار قومی و مذهبی در الگوهای ازدواج بود به طوری که، زنان کُرد و اهل تسنن دارای نسبت‌های بالاتری از پیش‌رسی ازدواج، ازدواج ترتیب یافته و ازدواج خویشاوندی بوده‌اند. تحلیل چندمتغیره داده‌ها نشان داد که با کنترل همزمان مشخصه‌ها، اگرچه تفاوت‌های قومی و مذهبی در الگوهای ازدواج از بین نمی‌رود و به شکل معنی‌داری باقی می‌ماند، اما تحت تأثیر مشخصه‌های

* این تحقیق با حمایت معاونت پژوهشی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران به انجام رسیده است. از نظرات اصلاحی آقایان دکتر محمد میرزایی، دکتر حسین محمودیان، دکتر محمود قاضی طباطبایی، رسول صادقی، دکتر حاتم حسینی، دکتر عباس عسگری ندوشن و داوران محترم مقاله قدردانی به عمل می‌آید.

☆ استاد گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، و محقق مرکز مطالعات جمعیتی
mabbasi@ut.ac.ir
s.khani63@gmail.com

دانشگاه ملی استرالیا (ADSRI)
* دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران

اجتماعی-اقتصادی به شدت کاهش می‌یابد. به طور خلاصه، نتایج این مطالعه با فرضیه همانندی مشخصه‌ها انطباق بیشتری دارد.

واژگان کلیدی: الگوهای ازدواج، قومیت، مذهب، فرضیه همانندی مشخصه‌ها، فرضیه هنجاری-فرهنگی، شهرستان قروه.

مقدمه

جمعیت‌شناسان مطالعه ازدواج را به عنوان یکی از وقایع حیاتی و پدیده‌ای تأثیرگذار بر روی فرایندهای عمده جمعیتی به‌ویژه باروری ضروری و مهم می‌دانند. امروزه با تغییراتی که در شیوه‌ها، نگرش‌ها و سبک زندگی جوامع به وجود آمده است، الگوهای ازدواج^۱ نیز تغییر یافته و بررسی این تغییرات اهمیت دوچندان پیدا کرده است. در گذشته در بسیاری از جوامع و همچنین در برخی از جوامع در حال گذار امروزی، ازدواج زودهنگام^۲ و بلافاصله اقدام به فرزندآوری افزایش منزلت زنان را به همراه داشت و به همین دلیل ازدواج زودرس برای آنان الگوی متعارف به‌شمار می‌رفت کالدول و کالدول^۳، ۱۹۸۷: ۴۱۵؛ دومینگو و کینگ^۴، ۱۹۹۲: ۹۳. در حقیقت در آن جوامع، تصمیم فرد برای ازدواج یا مجرد ماندن در اختیار او نبوده و بسیاری از عوامل و معیارهای ازدواج در سطح جامعه و خانواده تعیین می‌شد. در چنین شرایطی، «بزرگترهای فامیل، با توجه به ملاحظات فامیلی، طبقاتی، قومی و دینی و با لحاظ کردن تأثیر انتخاب بر بقای خانواده و کارکردهای آن، ازدواج دختر و پسر را ترتیب می‌دادند» (سرایی، ۱۳۸۵: ۴۸). آنچه مسلم است این که امروزه الگوهای یادشده دچار تحولات عمیقی گشته است و در بیشتر مطالعات صورت گرفته در زمینه ازدواج، به نقش مؤلفه‌های نوسازی^۵ در تغییر الگوهای ازدواج زنان اشاره شده است. در این مطالعات، افزایش سن ازدواج و گزینش آزادانه همسر در قالب تغییرات ساختاری-اجتماعی عمده‌ای همانند افزایش تحصیلات، شهرنشینی، ایجاد نقش‌های عمده‌ای همانند افزایش تحصیلات، شهرنشینی، ایجاد نقش‌های جدید برای زنان و استقلال اقتصادی آن‌ها گسترش ایده‌های غربی-جهانی و مدرن شدن اقتصاد، فعالیت‌های جنسی قبل از ازدواج رسمی، اشکال ازدواج، موقعیت انتخاب و افزایش انتخاب‌های فردی و تنظیم زمان ازدواج

1. Marriage Patterns

2. Early Marriage

3. J.C. Caldwell & P. Caldwell

4. L.G. Domingo & E.M. King

5. modernization principals

تبیین شده است (لستهاق و همکاران^۱، ۱۹۸۹؛ کافمن و میکر^۲، ۱۹۹۸؛ مالهورا و تسوی^۳، ۱۹۹۶؛ کالدول و همکاران^۴، ۱۹۹۸؛ کالدول و کالدول، ۱۹۸۷).

مطالعات صورت گرفته در ایران (عباسی شوازی و همکاران^۵، ۲۰۰۹؛ عباسی شوازی و عسگری ندوشن، ۱۳۸۴؛ محمودیان، ۱۳۸۳؛ کاظمی پور، ۱۳۸۳) نیز نشان می دهد که به خاطر عوامل مهمی چون توسعه آموزش همگانی به ویژه برای زنان و سایر مؤلفه های نوگرایی، الگوهای ازدواج رو به تغییر نهاده و در بستر تحولات اجتماعی-اقتصادی چند دهه اخیر، سن ازدواج مردان و خصوصاً زنان افزایش یافته، همچنین تصمیم گیری در مورد همسر آینده به خود افراد واگذار شده است و در روابط زناشویی نیز سطح برابری جنسیتی^۶ افزایش یافته است.

با وجود این تغییرات و اثرگذاری عوامل نوسازی بر الگوهای ازدواج، نباید عاملیت و نقش مؤلفه های فرهنگی مانند قومیت و مذهب را بر روی ازدواج و چگونگی شکل گیری آن نادیده گرفت. به عبارت دیگر، اگرچه ممکن است که در یک جامعه فرایند نوسازی، زمان و نحوه شکل گیری ازدواج را در بستر تغییر قرار داده باشد اما تغییرات ساختاری و نگرشی خانواده در بین همه گروه ها و لایه های مختلف اجتماعی یکسان نبوده و بررسی های صورت گرفته (لستهاق و النس^۷، ۱۹۸۹؛ لستهاق و همکاران، ۱۹۸۹؛ تیولادهار^۸، ۱۹۸۵؛ عباسی شوازی و صادقی، ۱۳۸۴؛ عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۸) حاکی از این است که الگوهای ازدواج در بین کشورها و همچنین در درون کشورها و در میان گروه های مختلف قومی و مذهبی متفاوت است و استنباط شده است که چنین تفاوت هایی هم می تواند در نتیجه عوامل فرهنگی و هم عوامل اجتماعی-اقتصادی باشد. بنابراین، امروزه بررسی علل تفاوت های موجود در زمینه سن ازدواج یا سایر فرایندهای مربوط به تشکیل خانواده در جوامع چندقومی و ناهمگون فرهنگی مانند ایران اهمیت خاصی دارد.

شهرستان قروه (محیط مطالعه) از جمله مناطقی است که از وضعیت ناهمگونی در زمینه قومی و مذهبی برخوردار است. نتایج یک بررسی میدانی نشان داد که از نظر قومیتی مردم این شهرستان متشکل از دو گروه یعنی کُرد با حدود ۷۵ درصد و تُرک با ۲۵ درصد می باشند. از طرف دیگر، حدود ۵۵ درصد مردم متعلق به مذهب تسنن و ۴۵ درصد دیگر متعلق به مذهب تشیع

1. R. Lesthaeghe, et al.

3. A. Malhotra & A.O. Tsui

5. M.J. Abbasi - Shavazi, et al.

7. F. Eelens

2. G.L. Kaufman & D. Meeker

4. J.C. Caldwell, et al.

6. Gender Equity

8. J.M. Tuladhar

می‌باشند (خانی، ۱۳۸۷: ۴۱). از این رو، با توجه به ارتباط متقابل الگوهای ازدواج و متغیرهای جمعیتی و اهمیت مطالعه این الگوها و نیز با عنایت به بافت متنوع قومی و مذهبی شهرستان قروه، بررسی و تحلیل الگوهای ازدواج (سن ازدواج، نسبت خویشاوندی با همسر و نحوه گزینش همسر) در میان این گروه‌ها ضرورتی است که درخور توجه و حتی مورد پیشنهاد بررسی‌هایی بوده است که در محیط‌های همگون فرهنگی ایران تحولات ازدواج و خانواده (محمودیان، ۱۳۸۳؛ عباسی شوازی و عسگری ندوشن، ۱۳۸۴) را مد نظر قرار داده‌اند. در این روستا، هدف اصلی مقاله حاضر بررسی و تحلیل الگوهای ازدواج زنان در میان گروه‌های قومی و مذهبی شهرستان قروه است.

ملاحظات نظری

به‌طور کلی دو رویکرد نظری مهم برای تبیین تحولات نهاد ازدواج و خانواده ارائه شده است: رویکرد اول، تبیین‌های ساختاری^۱ است که در تبیین تحولاتی چون افزایش سن ازدواج، افزایش ازدواج‌های شخصی و آزادانه و... بر تغییرات ساختاری جامعه مانند گسترش صنعت، رشد شهرنشینی، افزایش تحصیلات و سایر تغییرات تأکید دارد. اما رویکرد دوم با عنوان تبیین‌های ایده‌ای^۲، عوامل فرهنگی و تغییر ایده‌ها را در تغییرات ازدواج و خانواده برجسته می‌کند (عسگری ندوشن و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۰؛ عباسی شوازی و صادقی، ۱۳۸۴: ۳۱-۲۷؛ صادقی و همکاران، ۱۳۸۶: ۸۸-۸۹). یکی از رایج‌ترین و پرکاربردترین تبیین‌های ساختاری، تئوری مدرنیزاسیون یا همگرایی خانواده^۳ است. برطبق این تئوری، فرایند مدرنیزاسیون، موجب تجدید ساختار جوامع از طریق صنعتی شدن، شهرنشینی، افزایش آموزش، گسترش رسانه‌های گروهی، توسعه حمل و نقل، ارتباطات و... می‌گردد. تحت تأثیر این تحولات ساختاری، الگوها و عناصر سنتی ازدواج و خانواده در جوامع کمتر توسعه‌یافته، سرانجام به سمت مدل جهانشمول خانواده مدرن غرب با ویژگی‌هایی نظیر هسته‌ای بودن، فردمحوری، آزادی در انتخاب همسر، ازدواج در سنین بالا، باروری پایین و برابری جنسیتی پیش خواهد رفت (عسگری ندوشن و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۱).

ویلیام گود^۴ در قالب این تئوری با مطرح کردن ایده‌ی «انقلاب جهانی در الگوهای خانواده» معتقد است که فرایند جهانی نوسازی، صنعتی شدن و شهرنشینی موجب تغییر در ساختار سنتی

1. Structural Explanation
2. Ideational Explanation
3. Family Convergence
4. W.J. Good

خانواده و توسعه خانواده‌های جدید از نوع اروپایی در سراسر جهان شده است. در این فرایند نقش شبکه خویشاوندی در روابط خانوادگی تغییر یافته و الزامات دوجانبه بین زوج‌ها و شبکه خویشاوندی وجود ندارد. نومکانی، انتخاب آزادانه همسر، توافق اولیه بین زن و شوهر و ضرورت علاقه دوجانبه بین آن‌ها از نتایج سازگاری خانواده با شرایط زندگی مدرن است و زمانی که چنین سیستمی از خانواده شکل می‌گیرد و زنان نقش بیشتری در فعالیت‌های خارج از خانه می‌یابند، ما باید انتظار تغییر الگوهای ازدواج را داشته باشیم (به نقل از کنعانی، ۱۳۸۵: ۱۰۷).

اسمیت^۱ (۱۹۸۰) بر پایه نظریه یادشده، به‌طور ساده بین عوامل سنتی و غیرسنتی (مدرن) تمایز گذاشته است. بر این اساس عوامل سنتی عبارتند از نظام خویشاوندی، تولید و ارث و عوامل غیرسنتی که در جریان نوسازی ایجاد می‌شوند، عبارتند از گسترش فرصت‌های آموزشی و تحصیلی، تغییر در فعالیت اقتصادی نیروی کار و شهرنشینی.

دیکسون^۲ (۱۹۷۱) بحث را به سطح جامعه و ساختارهای اجتماعی می‌کشاند و بر روی اهمیت سه متغیر ما بین ساختار اجتماعی و الگوی ازدواج تأکید می‌کند: قابلیت دسترسی به شریک آینده‌ی زندگی که برحسب نسبت‌های سنتی-جنسی افراد در سن ازدواج اندازه‌گیری می‌شود؛ امکان‌پذیر بودن ازدواج برحسب شرایط اجتماعی و اقتصادی؛ مطلوبیت ازدواج برحسب فشارهای اجتماعی و انگیزه‌های فردی.

اوپنهايمر^۳ (۱۹۸۸) تحولات ازدواج را ناشی از افزایش نقش زنان در اقتصاد خانواده و به عبارت دیگر افزایش میزان اشتغال زنان می‌داند و وندکا^۴ (۱۹۸۷) تأثیر بهبود و گسترش میزان تحصیلات زنان را نیز به همراه استقلال اقتصادی آنان به عنوان مهمترین عوامل تأثیرگذار در تحولات ازدواج مطرح می‌کند.

در کنار فرایند نوسازی و متغیرهای نشانگر آن مانند شهرنشینی، سطح سواد و تحصیلات، اشتغال، حمل و نقل و ارتباطات که بخشی از الگوهای ازدواج را تبیین می‌کنند، به نقش عوامل فرهنگی-هنجاری و ارزشی نیز در این زمینه تأکید شده است. بر این مبنا ویژگی‌های فرهنگی مانند قومیت و مذهب نیز تبیین‌کننده‌ی بخشی از تغییرات الگوهای ازدواج به‌شمار می‌روند. به طوری که نقش زمینه‌های فرهنگی متفاوت مانند قومیت و مذهب در مورد الگوهای ازدواج تا اندازه‌ی زیادی در جوامع مختلف مورد تأیید قرار گرفته و بر تفاوت این الگوها صحه گذاشته شده است (تاپا^۵،

1. P.C. Smith

2. R.B. Dixon

3. V.K. Oppenheimer

4. D.J. Van de Kaa

5. S. Thapa

۱۹۸۹؛ زناس و گالتیانو^۱؛ ۱۹۹۲؛ مالهوترا، ۱۹۹۷؛ پالمور^۲؛ ۱۹۸۳؛ تیولادهار، (۱۹۸۵). البته تئوری‌های با رویکرد فرهنگی-ارزشی به‌طور گسترده‌تر علاوه بر ویژگی‌های فرهنگی مانند قومیت و مذهب بر تغییرات فرهنگی و ارزشی جامعه و ماهیت نو و ابداعی بودن ایده‌ها و نگرش‌ها تأکید دارند. به عنوان مثال، برای تبیین تحولات جمعیتی از جمله ازدواج و خانواده، کالدول (۱۹۸۲) بر گسترش ایده‌ها و ارزش‌های غربی در سایر جوامع، لستهاق (۱۹۸۳) بر تغییر نظام معنایی و ارزشی جوانان و اخیراً تورنتون و همکارانش^۳ (۲۰۰۴) بر آرمانگرایی توسعه^۴ که در آن نقش بسته‌ای از ایده‌های مرتبط با آرمان توسعه و مدرنیته در تغییر زندگی خانوادگی مطرح شده است، تأکید داشته‌اند.

چارچوب نظری

رویکردهای نظری یادشده (تبیین‌های ساختاری و فرهنگی-ارزشی) بیشتر برای مطالعه و بررسی تغییرات سریع رخ داده در نهاد خانواده و ازدواج از بعد کارکردی و نگرشی در مناطق مختلف جهان به کار گرفته شده‌اند. از زمانی که مطالعات و بررسی‌های قومی در مطالعات جمعیتی راه پیدا کرد (تقریباً از اوایل دهه ۶۰ میلادی به بعد)، با اقتباس از رویکردهای فوق تفاوت‌های گروه‌ها در رفتارهای جمعیت‌شناختی از لحاظ نظری برحسب دو فرضیه تفسیر شده است: ۱- فرضیه همانندی مشخصه‌ها^۵ و ۲- فرضیه هنجاری-فرهنگی^۶. اگرچه این فرضیه‌ها اساساً برای تبیین تفاوت‌های باروری (کاللون^۷، ۱۹۸۹؛ ادای و تروواتو^۸، ۱۹۹۹)، استفاده از وسایل پیشگیری از حاملگی (ادای^۹، ۱۹۹۹) و مدت خودداری جنسی بعد از وضع حمل (زولو^{۱۰}، ۲۰۰۱) مورد استفاده قرار گرفته‌اند، می‌توانند در تبیین تفاوت‌های قومی و مذهبی در الگوهای ازدواج نیز مورد استفاده قرار گیرند.

فرضیه مشخصه‌ها که منبعث از رویکرد تبیین‌های ساختاری و بیشتر تئوری نوسازی است، تفاوت‌های قومی و مذهبی رفتارهای جمعیت‌شناختی (در این مورد الگوهای ازدواج) را به مشخصه‌های اجتماعی-اقتصادی متفاوت اعضای گروه‌های قومی و مذهبی نسبت می‌دهد

1. P. Xenos & S.A. Gultiano

2. J. Palmore

3. A. Thornton, et al.

4. Developmental Idealism

5. The Characteristics Assimilation Hypothesis

6. The Norms-Cultural Hypothesis

7. K.T. Kollahlon

8. F. Trovato

9. I. Addai

10. E.M. Zulu

(آرنالدو^۱، ۲۰۰۲: ۱۴۴). اساس این فرضیه بر این است که افراد دارای زمینه‌های قومی (و مذهبی) مختلف، هرگاه پایگاه اجتماعی-اقتصادیشان را از طریق افزایش تحصیلات، سکونت شهری و مشاغل مدرن بهبود ببخشند با ساختار اجتماعی-اقتصادی جامعه بزرگتر (در درون جامعه خود) مشابه می‌شوند (ادای و تروواتو، ۱۹۹۹). به عبارت دیگر، طبق این دیدگاه فرایندهای انطباق^۲، فرهنگ فرهنگ‌پذیری^۳ و همانندی ساختاری^۴ موجب می‌شود که الگوهای ازدواج گروه‌های قومی (و مذهبی)، همانند و همگرا شود (عباسی شوازی و صادقی، ۱۳۸۴: ۲۹). از این منظر، وابستگی قومی (و مذهبی) می‌تواند به عنوان شاخص از پایگاه اجتماعی-اقتصادی، درجه‌ای از شهرنشینی و تحرک اجتماعی گروه‌ها در یک جامعه خاص تلقی شود (گلدشاید^۵، ۱۹۷۱: ۲۷۳). از طرف دیگر، الگوهای متفاوت ازدواج در میان گروه‌های قومی و مذهبی که ممکن است در یک مقطع از زمان وجود داشته باشد پدیده‌هایی موقتی در نظر گرفته می‌شوند و نمودی از شکاف اجتماعی یا فرهنگی هستند که اغلب نشانه عقب‌افتادگی یا محرومیت اجتماعی و اقتصادی می‌باشند (همان).

به‌طور خلاصه، با به‌کارگیری این فرضیه انتظار می‌رود زنانی که دارای مشخصه‌های اجتماعی-اقتصادی مشابهی هستند صرف نظر از زمینه قومی و مذهبی‌شان، الگوهای ازدواج مشابهی داشته باشند. از این رو اگر در الگوهای ازدواج گروه‌های قومی و مذهبی شهرستان قروه تفاوت وجود داشته باشد، بایستی با کنترل مشخصه‌های اجتماعی-اقتصادی متفاوت زنان مانند تحصیلات، اشتغال و... تفاوت‌های قومی و مذهبی در ازدواج از بین برود یا به شدت تضعیف شود.

تبیین دیگر درباره‌ی تفاوت‌های قومی و مذهبی الگوهای ازدواج مبتنی بر فرضیه هنجاری-فرهنگی است. این فرضیه نقش قومیت (و مذهب) / فرهنگ را در تبیین تفاوت‌های قومی و مذهبی الگوهای ازدواج مهم می‌داند. به علاوه بر نقش ارزش‌ها، هنجارها و نظام‌های هویتی و فرهنگی در شکل‌گیری الگوهای ازدواج و سایر رفتارهای جمعیتی تأکید دارد (ادای، ۱۹۹۹، ادای و تروواتو، ۱۹۹۹؛ آرنالدو، ۲۰۰۲) بیان می‌کند که الگوهای قومی متفاوت ازدواج عمدتاً ناشی از تأثیر هنجارها و ارزش‌های قومی، خرده‌فرهنگی و بازتاب نفوذ میراث قومی-فرهنگی هستند و ارزش‌ها و هنجارهای منحصربه‌فرد قومی مربوط به ازدواج و تشکیل خانواده، بیانگر تاریخ و اعتقادات مشترک اعضای گروه قومی بدون توجه به موقعیت

1. C. Arnaldo
3. Acculturation
5. C. Goldscheider

2. Adaptation
4. Structural Assimilation

اقتصادی-اجتماعی آن‌ها است (عباسی شوازی و صادقی، ۱۳۸۴: ۳۰).

به‌طور خلاصه، فرضیه همانندی مشخصه‌ها بر این عقیده است که قومیت و مذهب تأثیری مستقل بر الگوهای ازدواج ندارد و تفاوت‌های قومی و مذهبی در این زمینه، بازتاب جایگاه متفاوت گروه‌های قومی و مذهبی در فرایند توسعه و همانندی مشخصه‌هاست. حال آنکه، فرضیه هنجاری-فرهنگی بر اهمیت نقش مستقل قومیت و مذهب به عنوان عواملی فرهنگی، در تبیین الگوهای ازدواج تأکید دارد. بنابراین اگر طبق انتظار، الگوهای ازدواج گروه‌های قومی و مذهبی شهرستان قروه تفاوت داشته باشد، با به‌کارگیری فرضیه هنجاری-فرهنگی انتظار می‌رود که این زنان حتی با کنترل مشخصه‌های اجتماعی-اقتصادی متفاوت‌شان همچنان در الگوهای ازدواج متفاوت بمانند و این اختلافات از بین نرود چرا که رفتارها و جهت‌گیری‌های فردی تا حدودی براساس هنجارهای اجتماعی و سنت‌های خاص قومی فرهنگی شکل می‌گیرند و در این خصوص زمینه‌های اجتماعی محلی به مثابه نوعی نظارت اجتماعی افراد را وادار به عمل کردن مطابق انتظارات فرهنگی دیگران می‌کنند.

پیشینه تحقیق

آرنالدو (۲۰۰۲) با آزمون دو فرضیه مشخصه‌ها و هنجاری-فرهنگی به تبیین قومیت و الگوهای ازدواج در موزامبیک پرداخت و به این نتیجه رسید که الگوهای ازدواج برحسب قومیت تفاوت معناداری دارد. یعنی، با کنترل مشخصه‌های اجتماعی-اقتصادی و جمعیتی زنان تفاوت‌های موجود در الگوهای ازدواج گروه‌های قومی پایدار بود، به‌طوری که گروه‌های قومی مادر تبار در مقایسه با گروه‌های قومی پدر تبار سن ازدواج و میزان چندهمسری پایین‌تری داشتند و از انحلال رابطه زناشویی بیشتری برخوردار بودند.

تیولادهار (۱۹۸۵) در مطالعه‌ای عوامل مؤثر بر سن ازدواج در نپال را با رویکردی نهادی و با تأکید بر عوامل فرهنگی مورد بررسی قرار داد. یافته‌های این مطالعه نشان داد که سن ازدواج بار اول در میان زنان گروه‌های قومی به ترتیب از ۱۳/۵ سال برای براهمین‌ها^۱ تا ۱۷/۶ سال برای گارانگ‌ها^۲ و در میان گروه‌های مذهبی از ۱۴/۶ سال برای مسلمانان تا ۱۷/۴ سال برای بودایی‌ها^۳ متغیر است. محقق در این مطالعه به این نتیجه رسیده است که تفاوت‌های موجود ناشی از تفاوت‌های ساختاری آن‌ها در خانواده (هسته‌ای و گسترده بودن خانواده) و نحوه‌ی

1. Brahmins
3. Buddhism

2. Gurungs

انتخاب همسر (آزادانه در مقابل ترتیب یافته) است.

عباسی شوازی و صادقی (۱۳۸۴) با بررسی قومیت و الگوهای ازدواج در ایران به این نتیجه رسیدند که گروه‌های قومی کُرد، عرب، لُر و به‌ویژه بلوچ، تشکیل خانواده در سنین پایین و تحکیم پیوندهای خویشاوندی از طریق ازدواج فامیلی را مورد تأکید قرار می‌دهند، حال آنکه در گروه‌های قومی تُرک، فارس، مازنی و به‌ویژه گیلکی عکس الگوهای فوق نمود بیشتری دارد. به‌طور خلاصه یافته‌های این مطالعه نیز بر نقش برجسته قومیت به عنوان یک عامل نهادی و فرهنگی در تنظیمات ازدواج و خانواده تأکید کرده است.

ترابی و باشیری^۱ (۲۰۱۰) در مطالعه‌ای تفاوت‌های قومی ورود به ازدواج اول زنان در ایران را با در نظر گرفتن نقش بازار ازدواج، پایگاه اجتماعی-اقتصادی زنان و فرایند توسعه مورد بررسی قرار دادند. در این مطالعه نقش ویژگی‌های فردی زنان مانند سن، تحصیلات و متولدین همدوره‌ی^۲ کنترل شده و همچنین با استفاده از اطلاعات دوره‌های زمانی مختلف از ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۹، تغییرات اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی خالص‌سازی شده بودند. یافته‌های این مطالعه نشان داد که با همانندسازی محیط اقتصادی-اجتماعی و کنترل متولدین همدوره، تحصیلات و پایگاه زنان، برخی از گروه‌های قومی مانند تُرک‌ها و کُردها عکس‌العمل‌های مشابهی در سن ازدواج داشته‌اند، حال آنکه برخی دیگر از گروه‌های قومی مانند لُرها و بلوچ‌ها پاسخ‌های متفاوتی به این تغییرات مشابه داشته که دال بر حساسیت فرهنگی-قومی آن‌ها نسبت به تأثیرات محیطی و فردی بوده است. به عنوان مثال، زنان بلوچ در مقابل این تغییرات مقاوم‌تر بوده و الگوهای سنی ازدواج خویش را دنبال کرده‌اند و در این میان تحصیلات پایین‌تر آنان نقش داشته است.

محمودیان (۱۳۸۳) در مطالعه خود دریافت که تأثیر قومیت و برخی ویژگی‌های دیگر زنان (مانند تحصیلات و فعالیت اقتصادی) بر سن ازدواج آن‌ها معنی‌دار است. این مطالعه هم به تأثیر قومیت و هم به تأثیر ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی زنان بر روی سن ازدواج اذعان کرده است. عباسی شوازی و ترابی (۱۳۸۵) نیز در بررسی سطح، روند و الگوی ازدواج خویشاوندی در ایران، وجود تفاوت‌های معنی‌دار در این الگوی ازدواج را در میان گروه‌های قومی و مذهبی مختلف نشان دادند و به تأثیر عمیق باورهای فرهنگی و قومی در این زمینه اذعان داشتند. مطالعه طالب و گودرزی (۱۳۸۲) در استان سیستان و بلوچستان به این نتیجه رسید که در نگرش نسبت به الگوهای ازدواج و هنجارهای خانواده تفاوت‌های قومی و مذهبی معنی‌داری وجود دارد، به طوری که نگرش شیعیان (غیربلوچ‌ها) به خانواده حول محور ارزش‌های فردگرایانه و استقلال

1. F. Torabi & A. Baschieri

2. birth cohort

خانواده با عملکرد جمعیتی پایین است، در حالی که اهل سنت (بلوچ‌ها) بیشتر به الگوهای سنتی ارزش‌های خانوادگی گرایش دارند.

به این ترتیب مشخص می‌شود که مطالعات انجام‌شده در خصوص ازدواج در ایران، بیشتر متغیر قومیت را به عنوان متغیر مستقل در کنار سایر متغیرها به کار گرفته‌اند. در مطالعه حاضر، الگوهای ازدواج در میان گروه‌های قومی و مذهبی و تحلیل ارتباط این الگوها با قومیت و مذهب با بررسی سؤالات زیر مد نظر خواهد بود:

- ۱- تفاوت و تشابه الگوهای ازدواج گروه‌های قومی و مذهبی شهرستان قروه چگونه است؟
- ۲- در صورت متفاوت بودن الگوهای ازدواج، آیا این تفاوت‌ها بیشتر بازتاب اختلافات اجتماعی-اقتصادی گروه‌های قومی و مذهبی است یا تعلقات خاص قومی و مذهبی آنان؟

روش و داده‌های تحقیق

میدان مطالعه

شهرستان قروه یکی از شهرستان‌های استان کردستان است که با وسعت حدود ۴۳۳۸/۷ کیلومتر مربع معادل ۱۵/۴ درصد مساحت استان را به خود اختصاص داده و از شمال به شهرستان بیجار، از شرق و جنوب شرقی به شهرستان همدان، از جنوب به شهرستان کرمانشاه و از غرب به شهرستان سنندج محدود است. براساس سرشماری سال ۱۳۸۵، دارای ۴۷۲۱۴ خانوار معمولی ساکن و ۱۹۹۶۲۲ نفر جمعیت بوده که ۵۱ درصد آن در نقاط شهری و حدود ۴۹ درصد در نقاط روستایی ساکن بوده‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵). مردم این شهرستان به زبان ترکی آذری و کُردی تکلم می‌کنند و زبان فارسی نیز کم و بیش در روابط و مناسبات رسمی و روزمره کاربرد دارد. بیش از ۹۹ درصد جمعیت این شهرستان را مسلمانان تشکیل می‌دهند که حدود نیمی از آن‌ها پیرو مذهب تشیع و حدود نیم دیگر اهل تسنن هستند. در مجموع شهرستان قروه به عنوان محیطی که متشکل از گروه‌های قومی و مذهبی و طبعاً آداب و رسوم، ارزش‌های خانوادگی و ساختار اجتماعی-اقتصادی مختلف است، بستر لازم برای بررسی رفتارهای جمعیتی از جمله الگوهای ازدواج را فراهم آورده است.

جامعه آماری و حجم نمونه

این تحقیق حاصل پیمایشی است که در مهر و آبان ماه سال ۱۳۸۷ در نقاط شهری و روستایی شهرستان قروه انجام گرفت و اطلاعات لازم از طریق پرسشنامه ساخت‌یافته گردآوری گردید. جامعه آماری و واحد تحلیل در این مطالعه تمامی خانوارها و زنان حداقل یک بار ازدواج‌کرده‌ی ۱۵ تا ۴۹

ساله (همسر دار یا بی همسر بر اثر فوت یا طلاق) برحسب زمینه قومی مذهبی بوده است. واحد نمونه گیری در این پژوهش خانوار بود. برای تعیین حجم نمونه، پس از پردازش داده‌های نتایج تفصیلی سرشماری سال ۱۳۸۵ شهرستان قروه، بر مبنای تعداد کل خانوارهای ساکن در شهرستان با استفاده از فرمول نمونه گیری کوکران حجم نمونه‌ای معادل ۳۸۱ خانوار به دست آمد و با توجه به مشکل احتمالی ریزش نمونه به ۴۱۰ خانوار افزایش پیدا کرد. در مرحله بعد با رجوع به منابع موجود، تعداد خانوارهای شهرستان قروه به تفکیک مناطق شهری و روستایی برحسب قومیت و مذهب خانوارها مشخص گردید. آنگاه متناسب با تعداد خانوارهای نقاط شهری و روستایی و همچنین سهم جمعیتی گروه‌های قومی و مذهبی، در مناطق شهری تعداد نمونه تُرک و کُرد به ترتیب ۷۶ و ۱۳۴ خانوار و در مناطق روستایی تعداد نمونه تُرک ۳۰ و تعداد نمونه کُرد ۱۷۰ خانوار حاصل شد. به علاوه، در این شهرستان برخی از کُردها دارای مذهب تسنن و برخی دیگر دارای مذهب تشیع می‌باشند و مذهب گروه قومی تُرک نیز تشیع می‌باشد. در تحلیل یافته‌ها توزیع درصدی گروه‌های مذهبی آمده است که به تقریب نشان‌دهنده حجم نمونه این گروه‌هاست.

پس از تعیین حجم نمونه‌ها، با ترکیبی از روش‌های نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب، خوشه‌ای یک مرحله‌ای و تصادفی منظم، در شهر قروه و سه روستای گردمیران علیا، قلعه و بهارلو به انتخاب خانوارهای نمونه اقدام شد. لازم به ذکر است که شهر قروه و سه روستای انتخاب شده به صورت خوشه‌ای ترکیب متنوعی از نظر قومیت و مذهب داشتند.

متغیرهای تحقیق

در این تحقیق متغیرهای مستقل عبارتند از:

- سال ازدواج (با گروه‌های هم‌دوره‌ی ازدواجی^۱ ۱۳۶۲-۱۳۵۱، ۱۳۷۴-۱۳۶۳، ۱۳۸۷-۱۳۷۵).
- قومیت (تُرک، کُرد).
- مذهب (تشیع، تسنن).
- سن در هنگام بررسی (۲۹ سال و کمتر، ۳۰-۳۹ سال، ۴۰ سال و بالاتر).
- سطح تحصیلی (بی‌سواد، نهضت و غیررسمی، ابتدایی، راهنمایی، متوسطه و دیپلم، فوق‌دیپلم و بالاتر).

– وضعیت شغلی (شاغل، خانه‌دار).

– محل سکونت (شهر، روستا).

متغیرهای وابسته تحقیق نیز الگوهای ازدواج زنان می‌باشد که عبارتند از:

– سن در اولین ازدواج هم در سطح فاصله‌ای و هم در سطح مقوله‌ای (کمتر از ۱۵ سال،

۱۹-۱۵ سال، ۲۴-۲۰ سال، ۲۵ سال و بالاتر).

– نسبت با همسر در اولین ازدواج (خویشاوند، غیرخویشاوند).

– نحوه‌ی انتخاب همسر در اولین ازدواج (انتخاب شخصی، انتخاب غیر شخصی).

شیوه تحلیل داده‌ها

به منظور توصیف و تحلیل داده‌ها، با استفاده از نرم‌افزار SPSS ابتدا برای مقایسه الگوهای ازدواج گروه‌های قومی و مذهبی آزمون‌های کای اسکور و مقایسه میانگین به کار گرفته شده است. سپس به منظور خالص‌سازی ضریب تأثیر هرکدام از متغیرهای قومیت و مذهب بر الگوهای ازدواج از تکنیک تحلیل طبقات چندگانه^۱ استفاده گردیده است. تحلیل طبقات چندگانه نوعی تکنیک آماری است که ابتدا توسط آندروز و دیگران^۲ در سال ۱۹۷۳ توسعه یافته است (رابینسون^۳، ۲۰۰۱: ۱). این تکنیک به بررسی رابطه بین چند متغیر مستقل مقوله‌ای (حتی فاصله‌ای) بر یک متغیر وابسته فاصله‌ای (گاهی نیز متغیر دوجویی)، به منظور تعیین اثرات هر یک از متغیرهای مستقل قبل و بعد از تعدیل می‌پردازد (عباسی شوازی و صادقی، ۱۳۸۴: ۳۳). بنابراین با استفاده از این تکنیک و به صورت گام‌به‌گام^۴، به بررسی تأثیر اهمیت نسبی قومیت و مذهب به‌طور جداگانه و سایر مشخصه‌های اجتماعی-اقتصادی زنان بر الگوهای ازدواج در گروه‌های قومی و مذهبی پرداخته و فرضیات مطرح در مورد تفاوت الگوهای ازدواج (همانندی مشخصه‌ها و هنجاری-فرهنگی) را آزمودیم. بدین منظور و برای پی بردن به تأثیر متمایز قومیت و مذهب، در دو مرحله جداگانه و به صورت متناوب هر کدام از این دو متغیر (قومیت و مذهب) به عنوان متغیر مستقل همراه با دیگر ویژگی‌های اجتماعی زنان به عنوان متغیرهای کنترل وارد تحلیل شده‌اند. به علاوه، از آنجا که شهرنشینی، همگانی شدن تحصیلات و بهبود موقعیت زنان از ره‌آورد‌های مهم نوسازی بوده و تأثیرشان بر الگوهای ازدواج در مطالعات مختلف نشان داده شده است (محمودیان، ۱۳۸۳: ۳۲-۳۱)، تحصیلات، محل سکونت و وضعیت شغلی زنان به عنوان مشخصه‌های اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر الگوهای ازدواج (متغیرهای کنترل) در نظر

1. Multiple Classification Analysis (MCA)
2. F. Andrews et al.
3. J. P. Robinson
4. Stepwise Method

گرفته شده‌اند. البته از آنجا که پژوهش حاضر به صورت مقطعی بوده است و با عنایت به این که زنان در زمان‌های مختلفی ازدواج کرده‌اند، به منظور ارزیابی تغییرات الگوهای ازدواج در طول زمان، با استفاده از گروه‌های هم‌دوره‌ی ازدواجی تعیین شده بر اساس سال ازدواج زنان، تحلیل نسلی را مد نظر داشته و سال ازدواج نیز به عنوان یکی از متغیرهای کنترل وارد تحلیل شده است.

یافته‌های تحقیق

یافته‌های مطالعه در سه قسمت ارائه می‌گردد. ابتدا به‌طور خلاصه ویژگی‌های جمعیتی-اقتصادی جامعه نمونه ارائه می‌شود، بعد از آن به مقایسه الگوهای ازدواج در میان گروه‌های قومی و مذهبی پرداخته شده و در قسمت سوم نتایج تحلیل چند متغیره ارائه می‌گردد:

الف) ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی جامعه نمونه

از مجموع نمونه مورد بررسی، اطلاعات ۳۳۰ نفر زن ۴۹-۱۵ ساله حداقل یک بار ازدواج کرده قابل تجزیه و تحلیل بود. ترکیب جمعیتی نمونه مورد بررسی از لحاظ قومیتی و مذهبی این گونه بود: ۲۹/۴ درصد تُرک، ۷۰/۶ درصد کُرد اعم از سُنی و شیعه، ۵۳/۱ درصد اهل تسنن و ۴۶/۹ درصد اهل تشیع.

جدول شماره ۱، ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی زنان گروه‌های قومی و مذهبی را نشان می‌دهد. توزیع نسبی زنان کل نمونه در طبقات سنی حاکی از این است که سهم زنان در هر کدام از سه طبقه سنی تقریباً برابر است ولی از این نظر گروه‌ها وضعیت نسبتاً متفاوتی دارند. به عنوان مثال زنان تُرک و اهل تشیع بیشتر در گروه‌های سنی جوان‌تر توزیع شده‌اند در حالی که درصد زنان کُرد و اهل تسنن در سنین ۴۰ سال و بالاتر بیشتر است. اگرچه این ارقام حاکی از سال‌خورده‌تر بودن زنان کُرد و اهل تسنن در مقایسه با دو گروه دیگر است، اما این تفاوت‌ها از نظر آماری معنی‌دار نیست. همچنین میانگین سن آن‌ها (نتایج در جدول نشان داده نشده است)، بسیار به هم نزدیک بوده است. به طوری که میانگین سن زنان کُرد و اهل تسنن ۳۵/۷ و ۳۵/۲ سال و میانگین سن زنان تُرک و اهل تشیع ۳۴/۲ و ۳۴/۵ سال بود.

توجه به این که زنان در چه سال‌هایی ازدواج کرده‌اند بسیار مهم است. با توجه به این که کشور ایران در سی سال گذشته تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی عمیقی را پشت سر گذاشته است، ازدواج زنان را برحسب سه دوره زمانی مهم مورد توجه قرار دادیم. توزیع نسبی زنان جامعه نمونه برحسب سال ازدواج نشان می‌دهد که ۲۴/۵ درصد از آن‌ها طی سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۶۲، ۳۷/۶ درصد طی سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۷۴ و حدود ۳۸ درصد طی سال‌های

۱۳۷۵ تا ۱۳۸۷ ازدواج کرده‌اند. در گروه‌های قومی و مذهبی، درصد زنان ازدواج کرده‌ی ترک و جدول ۱- ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی جامعه نمونه به تفکیک گروه‌های قومی و مذهبی (به درصد)

کل نمونه	گروه مذهبی		گروه قومی		ویژگی‌ها	
	اهل تسنن	اهل تشیع	کرد	ترک		
۳۲/۷	۳۰/۰	۳۷/۴	۲۹/۲	۴۱/۲	۲۹ سال و کمتر ۳۰-۳۹ سال ۴۰ سال و بالاتر جمع	ز.
۳۱/۵	۲۹/۵	۳۵/۰	۳۰/۰	۳۵/۱		
۳۵/۸	۴۰/۶	۲۷/۶	۴۰/۸	۲۳/۷		
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰		
۲۴/۵	۲۹/۰	۱۷/۱	۲۷/۰	۱۸/۶	۱۳۵۱-۱۳۶۲ ۱۳۶۳-۱۳۷۴ ۱۳۷۵-۱۳۸۷ جمع	ازدواج سال
۳۷/۶	۳۷/۷	۳۷/۴	۳۹/۵	۳۳/۰		
۳۷/۹	۳۳/۳	۴۵/۵	۳۳/۵	۴۸/۵		
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰		
۴۹/۴	۵۸/۰	۳۵/۰	۵۴/۹	۳۶/۱	بی سواد نهیست و غیر رسمی ابتدایی راهنمایی متوسطه و دیپلم فوق دیپلم و بالاتر جمع	سطح تحصیلی
۱۴/۸	۱۹/۳	۷/۳	۱۹/۳	۴/۱		
۹/۱	۸/۷	۹/۸	۹/۹	۷/۲		
۱۱/۸	۵/۳	۲۲/۸	۷/۳	۲۲/۷		
۱۱/۸	۷/۷	۱۸/۷	۷/۷	۲۱/۶		
۳/۰	۱/۰	۶/۵	۰/۹	۸/۲		
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰		
۱۱/۲	۶/۸	۱۸/۷	۸/۶	۱۷/۵	شاغل خانه‌دار جمع	وضعیت شغلی
۸۸/۸	۹۳/۲	۸۱/۳	۹۱/۴	۸۲/۵		
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰		
۵۷/۰	۴۶/۴	۷۴/۸	۵۲/۴	۶۸/۰	شهر روستا جمع	محل سکونت
۴۳/۰	۵۳/۶	۲۵/۲	۴۷/۶	۳۲/۰		
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰		
۳۳۰	۱۷۵	۱۵۵	۲۳۳	۹۷	تعداد نمونه مورد بررسی (نفر)	

اهل تشیع در دوره‌ی اول نسبت به دو گروه دیگر بسیار کم و در دوره‌ی سوم بسیار بیشتر بوده است. به‌طور خلاصه، روند ازدواج در میان تُرک‌ها و زنان اهل تشیع در دوره‌های زمانی با نوسانات بسیاری همراه بوده حال آنکه در زنان کُرد و اهل تسنن تقریباً یکنواخت بوده است.

برحسب سواد، تفاوت‌های بارزی میان گروه‌های قومی و مذهبی وجود دارد. به‌عنوان نمونه، در حالی که درصد بی‌سوادی زنان کل نمونه اندکی بیش از ۴۹ درصد بوده است، این نسبت در زنان کُرد نزدیک ۵۵ درصد و در زنان اهل تسنن حتی بیش از این یعنی ۵۸ درصد می‌باشد. در آن سوی طیف، میزان بی‌سوادی زنان ترک و اهل تشیع به نسبت پایین‌تر بوده است. به‌علاوه، غیر از سطح تحصیلی ابتدایی که در میان زنان همه‌گروه‌ها حدود ۹ درصد بوده است، در سایر رده‌های تحصیلی بالاتر از ابتدایی نسبت زنان ترک و اهل تشیع در مقایسه با دو گروه دیگر بسیار بالاتر بوده است. ارقام مرتبط با اشتغال گویای این است که درصد زنان شاغل در جامعه نمونه اندکی بیش از ۱۱ درصد می‌باشد. نتایج مربوط به گروه‌های قومی و مذهبی حاکی از تفاوت‌های معنی‌دار در این ویژگی بوده و درصد فعالیت اقتصادی بالاتر زنان ترک و اهل تشیع را نشان می‌دهد. در نهایت داده‌های جدول نشان می‌دهد که ۵۷ درصد از زنان جامعه نمونه در مناطق شهری و ۴۳ درصد باقی مانده در نقاط روستایی ساکن بوده‌اند. داده‌های مرتبط با گروه‌های قومی و مذهبی بیانگر تفاوت نسبتاً زیاد این گروه‌ها از لحاظ محل سکونت می‌باشد.

بررسی تغییرات نسلی در زمینه تحصیلات، اشتغال و شهرنشینی در گروه‌های همدوره‌ی ازدواجی (نتایج در اینجا نشان داده نشده است) آشکار کرد که در گروه همدوره‌ی آخر تحولات زیادی صورت گرفته است. به‌عنوان مثال، میزان بی‌سوادی در هر دو گروه زنان ترک و اهل تشیع با بیش از ۷۰ درصد کاهش به ۱۰/۶ درصد و در زنان کُرد و اهل تسنن با بیش از ۶۰ درصد کاهش به ترتیب به ۲۰/۵ و ۲۱/۷ درصد رسیده است. از نظر اشتغال نیز تغییرات محسوس بوده است، به طوری که درصد زنان شاغل ترک و اهل تشیع به ترتیب به ۲۷/۷ و ۲۸/۶ درصد و درصد زنان شاغل کُرد و اهل تسنن به ترتیب به ۱۶/۷ و ۱۴/۵ درصد رسیده است. به‌علاوه، درصد شهرنشینی در زنان ترک و اهل تشیع با افزایش همراه بوده اما در دو دوره دیگر، روند ثابت و منظمی نداشته است. به هر صورت، اگرچه نسل‌های ازدواجی اخیر در شاخص‌های نوسازی تغییرات زیادی را تجربه کرده‌اند، اما نتایج فوق بیانگر این است که زنان کُرد و اهل تسنن با مؤلفه‌هایی که در این تحقیق با عنوان مشخصه‌های اقتصادی-اجتماعی در نظر گرفته شده‌اند، در مقایسه با زنان ترک و اهل تشیع جایگاه سنتی‌تری دارند و شکاف میان آن‌ها در طول زمان از تداومی نسبی برخوردار بوده است. با توجه به این واقعیات، اکنون سؤال اینجاست که رفتارهای جمعیتی از جمله الگوهای ازدواج در میان این گروه‌ها چگونه است و در طول زمان چه تغییراتی یافته است؟

ب) الگوهای ازدواج در میان گروه‌های قومی و مذهبی

سن ازدواج

سن زنان و مردان در اولین ازدواج، معمولاً از جامعه‌ای به جامعه دیگر تغییر می‌کند. این تغییر پذیری می‌تواند حاصل عواملی مانند «متغیرهای اجتماعی-اقتصادی، ساختار فرهنگی، اعمال سنتی، ارزش‌های ازدواج و خانواده، باورها و همچنین قومیت و مذهب» باشد (لیمانوندا^۱، ۱۹۷۹: ۸). در برخی جوامع ممکن است به خاطر نبود فرصت‌های جایگزین ازدواج مانند رفتن به مدرسه یا دانشگاه و یا نداشتن شغل، ازدواج تنها گزینه مشروعی باشد که از نظر اجتماعی برای یک زن بالغ وجود دارد (پاندی و پاندی^۲، ۱۹۹۷: ۱؛ عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۹: ۱۴۱)، در برخی جوامع دیگر ممکن است تحصیلات، اشتغال یا آزادی در انتخاب همسر سن ازدواج را به تأخیر اندازد، و در برخی دیگر ممکن است هنجارهای قومی و مذهبی و انتظارات جمعی تعیین‌کننده‌ی زمان ازدواج باشد. در هر حال مطالعات مختلف نشان داده است که سن ازدواج تحت تأثیر عوامل مختلف اجتماعی-اقتصادی و قومی-فرهنگی در جوامع گوناگون متفاوت است.

در جدول ۲ الگوهای مختلف ازدواج برای گروه‌های قومی و مذهبی شهرستان قروه ارائه شده است. داده‌های جدول نشان می‌دهد که میانگین سن ازدواج در گروه‌های قومی و مذهبی در طول زمان با تحول همراه بوده است، به طوری که سن ازدواج زنان از حدود ۱۶ سال در دوره‌ی اول به ۱۹ سال در دوره‌ی سوم افزایش یافته است. به علاوه، اگرچه زنان کرد در کوهورت‌های ازدواج دارای میانگین سن ازدواج پایین‌تری نسبت به ترک‌ها در کوهورت‌های ازدواج بوده‌اند اما این تفاوت‌ها از نظر آماری معنادار نبوده است. این در حالی است که شاخص فوق یعنی سن ازدواج پایین‌تر زنان اهل تسنن در مقایسه با زنان اهل تشیع در کوهورت‌های ازدواجی تفاوت بیشتری داشته و از نظر آماری معنی‌دار بوده است.

توزیع درصدی زنان جامعه نمونه برحسب سن ازدواج نیز تغییرات صورت گرفته در میانگین سن ازدواج گروه‌های همدوره‌ی ازدواجی را تأیید می‌کند. در حالی که درصد ازدواج کرده‌های کمتر از ۱۵ سال در گروه همدوره‌ی اول ۴۷ درصد بوده است، این نسبت در گروه همدوره‌ی دوم به مرز ۲۲ درصد رسیده و در گروه همدوره‌ی سوم به حدود ۹ درصد کاهش یافته است. درصد ازدواج کرده‌های ۱۹-۱۵ سال در سه گروه همدوره‌ی ازدواجی با نوسانات

1. B. Limanonda

2. A. Pandey & A. Pandey

اندکی همراه بوده و حدود ۵۲ درصد کل ازدواج‌ها در این رده‌ی سنی به وقوع پیوسته است، اما درصد ازدواج‌کرده‌ها در دو گروه سنی ۲۰-۲۴ و ۲۵ سال و بالاتر در طول زمان با افزایش همراه بوده است. تمامی نتایج فوق برای گروه‌های قومی و مذهبی صادق بوده است با این تفاوت که در زنان ترک و اهل تشیع تغییر نسبت ازدواج کرده‌ها با نوسانات شدیدتری در طول زمان همراه بوده اما در زنان کرد و اهل تسنن این نوسانات یکنواخت‌تر بوده است. با وجود نکات ذکر شده، داده‌های جدول حاکی از شیوع الگوی ازدواج زود هنگام در این شهرستان می‌باشد، به طوری که حدود ۷۵ درصد ازدواج‌ها در سنین ۱۹ سال و پایین‌تر از آن صورت گرفته است. در نظر گرفتن زمینه‌های قومی و مذهبی نکته‌های جالب توجه‌تری را پیش روی ما می‌گذارد. اطلاعات گویای آن است که اندکی بیش از ۷۸ درصد از زنان کرد تا رقم برای زنان ترک ۶۸ درصد است. رقم متناظر برای زنان اهل تسنن نزدیک به ۸۰ درصد و برای زنان اهل تشیع ۶۷/۵ درصد می‌باشد. از طرف دیگر، درصد ازدواج‌کرده‌های زنان ترک و اهل تشیع در مقایسه با دو گروه دیگر در سنین ۲۴ سال به بعد بیشتر بوده و همه این تفاوت‌ها از نظر آماری معنی دار می‌باشند. بنابراین، اگرچه زنان این شهرستان به طور کلی دارای ازدواج‌های زود هنگامی هستند اما وقوع این نوع ازدواج در برخی گروه‌ها از جمله کردها و با شدت بیشتر در زنان اهل تسنن رایج است.

نحوه‌ی انتخاب همسر

همانند زمان ازدواج، نحوه‌ی گزینش همسر نیز می‌تواند هم مرتبط با الگوهای جهت یافته قومی-فرهنگی و هم فرایند توسعه اقتصادی-اجتماعی در جامعه باشد. به طور قطع تغییر در بافت اجتماعی-اقتصادی گروه‌های قومی و مذهبی مانند تغییر مکان سکونت آن‌ها از مناطق روستایی به شهری، دسترسی به آموزش مدرن، اشتغال به کار در بیرون از خانه، ارتباطات، حمل و نقل و... در طول زمان می‌تواند زمان و چگونگی انتخاب همسر زنان در ازدواج را منطبق با شرایط مدرن شکل دهد، اما مطالعات صورت گرفته لزوماً چنین آموزه‌هایی را تأیید نمی‌کنند. به عنوان مثال، کشور ایرلند اگرچه نسبت به سایر مناطق اروپا از سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی پایین‌تری برخوردار بود، ولی دارای بالاترین میانگین سن ازدواج زنان در اروپا بود (کارکال، ۱۹۶۸: ۵) یا «در میان کشورهای آسیایی، سریلانکا که از آن به عنوان ایرلند آسیا نام برده شده است» (کنعانی، ۱۳۸۵: ۱۰۵) وضعیتی مشابه ایرلند را داشته است به طوری که، «علی‌رغم توسعه

اقتصادی پایین و کم‌درآمد بودن این کشور، میانگین سن زنان در ازدواج اول ۲۵/۹ سال و درصد زنان ازدواج کرده در گروه‌های سنی ۱۹-۱۵ و ۲۴-۲۰ سال به ترتیب ۶/۵ و ۴۰/۶ درصد بوده است» (گویاجو، ۲۰۰۷: ۲۶). به هر صورت در کنار ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی، ارزش‌ها و هنجارهای خرده‌فرهنگی و قومی، عامل مهمی در نحوه‌ی انتخاب همسر برای زنان محسوب می‌شود.

جدول ۲- الگوهای ازدواج زنان ۱۵-۴۹ ساله گروه‌های قومی و مذهبی شهرستان قروه
براساس کوهورت‌های ازدواجی

الگوهای ازدواج									
گروه‌ها	سال ازدواج (گروه‌های هم‌دوره ازدواجی)	میانگین سن ازدواج* (به سال)	توزیع درصدی زنان برحسب سن ازدواج**					نحوه‌ی انتخاب همسر (درصد)***	نسبت با همسر (درصد)****
			کمتر از ۱۵ سال	۱۶-۱۹ سال	۲۰-۲۴ سال	۲۵ سال و بالاتر	نوع		
گروه قومی	۵۱-۶۲	۱۵/۹	۴۴/۴	۵۵/۶	۰/۰	۰/۰	۱۰۰/۰	۵/۶	۲۷/۸
	۶۳-۷۴	۱۸/۸	۰/۰	۶۵/۶	۳۴/۴	۰/۰	۱۰۰/۰	۵۶/۳	۳۷/۵
	۷۵-۸۷	۱۹/۳	۱۲/۸	۳۸/۳	۴۴/۷	۴/۳	۱۰۰/۰	۷۶/۶	۳۴/۰
	جمع	۱۸/۵	۱۴/۴	۵۰/۵	۳۳/۰	۲/۱	۱۰۰/۰	۵۶/۷	۳۴/۰
کرد	۵۱-۶۲	۱۶/۰	۴۶/۰	۴۶/۰	۷/۹	۰/۰	۱۰۰/۰	۱۲/۷	۵۰/۸
	۶۳-۷۴	۱۷/۸	۱۸/۵	۵۸/۷	۱۸/۵	۴/۳	۱۰۰/۰	۲۸/۳	۴۶/۷
	۷۵-۸۷	۱۹/۲	۶/۴	۶۰/۳	۲۶/۹	۶/۴	۱۰۰/۰	۵۶/۴	۴۳/۶
	جمع	۱۷/۸	۲۱/۹	۵۵/۸	۱۸/۵	۳/۹	۱۰۰/۰	۳۳/۵	۴۶/۸

ادامه‌ی جدول در صفحه‌ی بعد

1. B. Gubhaju

۳۳/۳	۴/۸	۱۰۰/۰	۰/۰	۰/۰	۶۱/۹	۳۸/۱	۱۶/۱	۵۱-۶۲	گروه مذهبی
۳۴/۸	۵۲/۲	۱۰۰/۰	۲/۲	۳۴/۸	۶۳/۰	۰/۰	۱۸/۹	۶۳-۷۴	
۳۲/۱	۷۱/۴	۱۰۰/۰	۸/۹	۳۷/۵	۴۱/۱	۱۲/۵	۱۹/۶	۷۵-۸۷	
۳۳/۳	۵۲/۸	۱۰۰/۰	۴/۹	۳۰/۱	۵۲/۸	۱۲/۲	۱۸/۷	جمع	
۵۰/۰	۱۳/۳	۱۰۰/۰	۰/۰	۸/۳	۴۳/۳	۴۸/۳	۱۶/۰	۵۱-۶۲	گروه مذهبی
۵۰/۰	۲۵/۶	۱۰۰/۰	۳/۸	۱۵/۴	۵۹/۰	۲۱/۸	۱۷/۶	۶۳-۷۴	
۴۶/۴	۵۸/۰	۱۰۰/۰	۲/۹	۳۰/۴	۶۰/۹	۵/۸	۱۹/۰	۷۵-۸۷	
۴۸/۸	۳۲/۹	۱۰۰/۰	۲/۴	۱۸/۴	۵۵/۱	۲۴/۲	۱۷/۶	جمع	
۴۵/۷	۱۱/۱	۱۰۰/۰	۰/۰	۶/۲	۴۸/۱	۴۵/۷	۱۶/۰	۵۱-۶۲	کل نمونه
۴۴/۴	۳۵/۵	۱۰۰/۰	۳/۲	۲۲/۶	۶۰/۵	۱۳/۷	۱۸/۱	۶۳-۷۴	
۴۰/۰	۶۴/۰	۱۰۰/۰	۵/۶	۳۳/۶	۵۲/۰	۸/۸	۱۹/۱	۷۵-۸۷	
۴۳/۰	۴۰/۳	۱۰۰/۰	۳/۳	۲۲/۷	۵۴/۲	۱۹/۷	۱۸/۰	جمع	

* برحسب قومیت غیر معنی دار، برحسب مذهب معنی دار در سطح ۰/۰۱

** برحسب قومیت معنی دار در سطح ۰/۰۵، برحسب مذهب معنی دار در سطح ۰/۰۱

*** برحسب قومیت و مذهب معنی دار در سطح ۰/۰۰۱

**** برحسب قومیت معنی دار در سطح ۰/۰۵، برحسب مذهب معنی دار در سطح ۰/۰۱

☆ و * شق دوم نحوه انتخاب همسر، انتخاب غیر شخصی و شق دوم نسبت با همسر، غیر خویشاوند است که در اینجا ارقام و مجموع هر کدام از آن‌ها نشان داده نشده است. بنابراین، ارقام هر کدام از این مقوله‌ها باقیمانده اعداد جدول است. مجموع ارقام هر کدام از این مقوله‌ها یعنی انتخاب شخصی-غیر شخصی و نسبت خویشاوند-غیر خویشاوند نیز با همدیگر ۱۰۰ درصد می‌شود.

یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که در جامعه مورد بررسی الگوی گزینش همسر در طول زمان تغییر اساسی یافته است. به عنوان مثال، در حالی که فقط حدود ۱۱ درصد ازدواج‌ها در کوهورت ازدواجی اول به صورت شخصی شکل گرفته است، این نسبت در کوهورت دوم به ۳۵/۵ درصد و در کوهورت سوم به ۶۴ درصد افزایش یافته است. این تغییرات در تمام گروه‌های قومی و مذهبی مشاهده می‌شود با این تفاوت که شدت آن در زنان ترک و اهل تشیع بیشتر بوده است. با وجود این‌ها، نتایج نشان می‌دهد که در جامعه نمونه حدود ۶۰ درصد از ازدواج‌های زنان از طرف والدین و گاهی خویشاوندان نزدیک تنظیم شده است که حاکی از

اهمیت و جایگاه خانواده در تصمیم‌گیری در زمینه ازدواج فرزندان و به‌خصوص ازدواج دختران است. در این زمینه تفاوت‌های معنی‌داری در بین گروه‌های قومی و مذهبی وجود داشته است به طوری که بیش از ۶۶ درصد ازدواج‌های زنان کرد و اهل تسنن با انتخاب غیرشخصی (توصیه یا اجبار والدین و توصیه فامیل) صورت گرفته حال آنکه، این شیوه ازدواج در زنان ترک و اهل تشیع حدود ۴۷ درصد و پایین‌تر (در زنان ترک حدود ۴۳ درصد) بوده است.

ازدواج خویشاوندی

ازدواج خویشاوندی^۱ به عنوان شکلی از ازدواج ترتیب یافته فرایند‌گرنش همسر را کوتاه‌تر می‌کند و احتمالاً ازدواج زودهنگام زنان را به همراه دارد. مطالعات اخیر در ایران ثبات نسبی و بالای ازدواج‌های خویشاوندی در ایران را نشان داده‌اند و رواج این الگوی ازدواج را در دامنه‌ای بین ۳۸-۴۱ درصد از کل ازدواج‌ها گزارش کرده‌اند (عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۹؛ عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۸؛ عباسی شوازی و ترابی، ۱۳۸۵؛ عباسی شوازی و صادقی، ۱۳۸۴). در این مطالعات به ارتباط و تفاوت الگوی ازدواج خویشاوندی با توجه به محل سکونت، تحصیلات، اشتغال پیش از ازدواج و سن پایین ازدواج زنان، اعتقادات خاص مذهبی (نظیر بسته شدن عقد دخترعمو و پسرعمو در آسمان‌ها)، ساختار قومی و مذهبی جامعه و... صحنه گذاشته شده است.

نتایج بررسی حاضر نشان می‌دهد که ازدواج خویشاوندی در طول زمان با کاهش همراه بوده و از حدود ۴۶ درصد در کوهورت ازدواجی اول به ۴۴/۵ درصد در کوهورت دوم و ۴۰ درصد در کوهورت سوم رسیده است. این روند در گروه‌های قومی و مذهبی متفاوت بوده است، به طوری که در زنان کرد و اهل تسنن روند کاهش اندکی را طی کرده است اما در زنان ترک و اهل تشیع در دوره‌ی دوم با افزایش همراه بوده و مجدداً در دوره‌ی سوم اندکی کاهش یافته است. به هر حال، نتایج جدول ۲ حاکی از این است که به‌طور کلی ۴۳ درصد از ازدواج‌های زنان این شهرستان با یکی از خویشاوندان بوده است و تقریباً همسو با سایر مطالعات انجام گرفته در ایران می‌باشد. نکته قابل توجه این است که الگوی ازدواج خویشاوندی همانند دیگر الگوهای ازدواج در گروه‌های قومی و به‌ویژه مذهبی متفاوت و از نظر آماری نیز معنی‌دار است. نسبت فوق در زنان کرد حدود ۴۷ درصد و در زنان ترک ۳۴ درصد بوده است. تفاوت نسبت فوق در میان گروه‌های مذهبی مانند دیگر الگوهای ازدواج بیشتر بوده، به‌طوری که درصد ازدواج

1. Consanguineous Marriage

خویشاوندی زنان اهل تسنن حدود ۴۹ درصد و رقم متناظر برای زنان اهل تشیع حدود ۳۳ درصد می‌باشد.

اگرچه به‌طور کلی در فرهنگ عمومی جامعه ایران به‌طور سنتی، انتظارات اجتماعی ازدواج برای جوانان بالا بوده و برخی صاحب‌نظران از نوعی الگوی خانوادگی ایرانی-اسلامی یاد می‌کنند که به وسیله نهادهای قدرتمندی مانند دولت و مذهب ازدواج‌های زودرس، فامیلی و با نظارت خانواده را مورد تشویق قرار می‌دهد (عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۹: ۱۵۰)، اما بخش مهمی از الگوهای ازدواج در بستر ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی و تعلقات خاص قومی-فرهنگی قابل تبیین است. در توضیح الگوهای ازدواجی حاکم بر گروه‌های قومی و مذهبی شهرستان قروه آنچه جلوه‌گر می‌نماید این است که بر اساس نتایج مطالعه حاضر، زنان کرد و به‌ویژه اهل تسنن در مقایسه با دو گروه دیگر از نظر ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی از جمله تحصیلات، اشتغال و شهرنشینی در سطح پایین‌تری قرار داشته و هرچند این ویژگی‌ها در طول زمان و در تمام گروه‌ها بهبود یافته اما شکاف‌های موجود همچنان از تداوم برخوردار بوده است (جدول ۱). به علاوه، نتایج یک مطالعه میدانی در این شهرستان نشان داد که نظام خانوادگی ۲۲ درصد از زنان کرد و اهل تسنن از نوع گسترده است در حالی که این نوع ساختار خانواده در میان ترک‌ها و پیروان اهل تشیع به ترتیب ۱۶/۵ و ۱۷/۵ درصد بود. همچنین براساس ساختار قدرت در خانواده، مدل خانواده کردها و پیروان اهل تسنن بیشتر همسو با مدل غیرمشارکتی بوده است (خانی، ۱۳۸۷). طبیعتاً در چنین شرایطی بیشتر تصمیمات مربوط به ازدواج فرزندان به‌خصوص دختران زیر نظر خانواده است و مادامی که رسم تهیه جهیزیه برای دختران به اندازه‌ای که در میان دیگر گروه‌ها متداول است، در میان کردها و پیروان اهل تسنن شایع نشده است، موانعی از نظر اقتصادی برای ازدواج زود هنگام دختران وجود ندارد و خانواده بسیار متمایلند که فرزندان آن‌ها به‌خصوص دخترانشان زودتر ازدواج نمایند. بنابراین با توجه به شرایط ذکر شده و نظر به ارتباط متقابل الگوهای ازدواج، می‌توان گفت که سن پایین ازدواج به‌ویژه در میان زنان کرد و اهل تسنن، با نظارت شدید خانواده و نظام خویشاوندی همراه بوده و بیشتر ازدواج‌های این گروه از زنان ترتیب یافته و از نوع خویشاوندی است.

ج) تحلیل چندمتغیره داده‌ها

تحلیل دومتغیره داده‌ها حاکی از وجود تفاوت‌های معنادار در الگوی ازدواجی گروه‌های قومی و مذهبی همسو با سایر مطالعات انجام گرفته بود. این موضوع که تفاوت‌های مشاهده شده بازتاب اختلافات اجتماعی-اقتصادی موجود در زنان گروه‌های قومی و مذهبی است یا ناشی از

تعلقات خاص قومی و مذهبی آنان، در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد. در واقع، می‌خواهیم بدانیم که با همانند شدن گروه‌های قومی و مذهبی در ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی، تفاوت در الگوهای ازدواج ناپدید می‌شود یا همچنان اساسی باقی می‌ماند. بدین منظور با استفاده از تکنیک تحلیل طبقات چندگانه و به روش گام به گام، به بررسی تأثیر اهمیت نسبی قومیت و مذهب طی دو مرحله با کنترل یکی از آن دو متغیر در هر مرحله و سایر مشخصه‌های اجتماعی-اقتصادی زنان بر الگوهای ازدواج در گروه‌های قومی و مذهبی پرداختیم که نتایج آن در جداول ۳ تا ۶ ارائه شده است.

در جدول ۳ مقادیر بتا در ردیف اول، نسبت همبستگی قومیت با سن در اولین ازدواج را با حضور سایر متغیرها طی شش مرحله نشان می‌دهد. براساس این جدول، شدت رابطه قومیت با سن ازدواج قبل از ورود سایر متغیرها به معادله، $0/178$ است (مدل اول)، اما با ورود سال ازدواج (به منظور کنترل کوهورت ازدواجی) به معادله (مدل دوم) شدت رابطه قومیت و سن ازدواج بیش از ۳۳ درصد کاهش یافته و از $0/178$ به $0/119$ رسیده است. از طرف دیگر، واریانس تبیین شده از $3/2$ درصد به $18/2$ درصد افزایش یافته است. این یافته بدان معنی است که گذشت زمان بر سن ازدواج تأثیر دارد. در مدل سوم با ورود متغیر سن زنان در معادله، شدت رابطه یادشده مجدداً کاهش یافته و به $0/110$ رسیده است. همراه با اضافه شدن متغیر تحصیلات به معادله در مدل چهارم رابطه قومیت با سن در اولین ازدواج در مقایسه با دو متغیر قبلی افزایش یافته و به $0/134$ رسیده است با این وجود، واریانس تبیین شده از $18/2$ درصد به $35/2$ درصد افزایش یافته است. با اضافه شدن متغیر وضعیت شغلی زنان به معادله، رابطه قومیت و سن ازدواج به‌طور محسوسی کاهش یافته (۲۷ درصد کاهش نسبت به رابطه قبلی و ۴۵ درصد کاهش نسبت به رابطه اولیه) و به $0/098$ رسیده است، واریانس تبیین شده نیز از $35/2$ درصد به $53/6$ درصد ارتقاء یافته است (مدل پنجم)، در نهایت با اضافه شدن متغیر محل سکونت و یا به عبارتی در صورت کنترل همزمان سال ازدواج، سن زنان و مشخصه‌های اجتماعی-اقتصادی مورد تأکید در فرایند مدرنیزاسیون، نسبت همبستگی قومیت و سن در اولین ازدواج به شدت ضعیف شده و به $0/054$ رسیده است (مدل ششم). در ضمن در مرحله ششم شدت رابطه و همبستگی اولیه قومیت و سن ازدواج با کنترل همزمان سایر متغیرهای تأثیرگذار، حدود ۷۰ درصد ضعیف‌تر شده است. همچنین، مجموع این عوامل حدود ۵۶ درصد از تغییرات سن ازدواج گروه‌های قومی و مذهبی را تبیین کرده‌اند و با توجه به ضرایب اتا به ترتیب متغیرهای وضعیت شغلی، سال ازدواج، محل سکونت، تحصیلات، سن و قومیت زنان بیشترین تأثیر را در تبیین واریانس سن ازدواج زنان داشته‌اند.

جدول ۳- مدل‌ها و ضرایب بتا (Beta) ی مربوط به تأثیر متغیرهای مختلف بر سن ازدواج زنان

Eta	Beta						متغیرها
	مدل ۶	مدل ۵	مدل ۴	مدل ۳	مدل ۲	مدل ۱	
۰/۱۷۸	۰/۰۵۴	۰/۰۹۸	۰/۱۳۴	۰/۱۱۰	۰/۱۱۹	۰/۱۷۸	مستقل قومیت
۰/۴۱۰	۰/۷۴۴	۰/۷۹۴	۰/۹۵۹	۱/۰۰۰	۰/۳۹۲		متغیرهای کنترل سال ازدواج
۰/۲۰۳	۰/۵۰۱	۰/۵۴۵	۰/۶۶۷	۰/۷۰۷			(مشخصه‌های اجتماعی- سن
۰/۳۵۵	۰/۱۹۲	۰/۲۰۲	۰/۲۳۸				اقتصادی زنان) تحصیلات
۰/۵۹۳	۰/۴۹۲	۰/۵۱۸					وضعیت شغلی
۰/۳۶۶	۰/۱۷۷						محل سکونت
	۰/۵۶۲	۰/۵۳۶	۰/۳۵۲	۰/۲۹۶	۰/۱۸۲	۰/۰۳۲	درصد واریانس تبیین شده آزمون
	۵/۰۸۵	۵/۴۵۷	۷/۲۶۷	۵/۴۰۳	۵/۴۹۳	۱۰/۶۹۷	آماری (F) سطح معنی داری
	۰/۰۲۶	۰/۰۲۰	۰/۰۰۷	۰/۰۲۱	۰/۰۲۰	۰/۰۰۱	

برای ارزیابی تأثیر قومیت بر دیگر الگوهای ازدواج، همانند مراحل و مدل‌های جدول شماره ۳ عمل شده که خلاصه نتایج نهایی آن در جدول ۴ ارائه شده است. این جدول، شدت رابطه اولیه و نهایی قومیت و الگوهای ازدواج را قبل و بعد از کنترل مشخصه‌های اجتماعی-اقتصادی زنان نشان می‌دهد. براساس این جدول، در صورت کنترل متغیرهای سن، سال ازدواج و شاخص‌های نوسازی یعنی شهرنشینی، تحصیلات و وضعیت شغلی زنان، شدت رابطه قومیت با سن ازدواج از ۰/۱۷۸ به ۰/۰۵۴، با ازدواج خویشاوندی از ۰/۱۵۱ به ۰/۰۳۴ و با نحوه انتخاب همسر از ۰/۱۹۷ به ۰/۰۲۴ کاهش می‌یابد.

جدول ۴- خلاصه نتایج تحلیل طبقات چندگانه تأثیر قومیت بر الگوهای ازدواج قبل و بعد از کنترل مشخصه‌ها

سن در اولین ازدواج		نسبت خویشاوندی با همسر		نحوه انتخاب همسر		تأثیر قومیت بر الگوهای ازدواج
ضرب آزمون	ضرب آماری	ضرب آزمون	ضرب آماری	ضرب آزمون	ضرب آماری	
Sig.	F	Eta/Beta	Sig.	F	Eta/Beta	Sig.
۰/۰۰۰	۱۳/۲۵۹	۰/۱۹۷	۰/۰۰۶	۷/۶۵۰	۰/۱۵۱	۰/۰۰۱
۰/۰۰۰	۱۰/۶۹۷	۰/۱۷۸	۰/۰۰۰	۵/۴۹۳	۰/۰۰۱	۰/۰۰۰
۰/۰۰۰	۵/۰۸۵	۰/۰۵۴	۰/۰۰۰	۵/۴۰۳	۰/۰۲۶	۰/۰۰۰
۰/۰۰۰	۵/۰۸۵	۰/۰۵۴	۰/۰۰۰	۴/۵۶۰	۰/۰۳۴	۰/۰۰۰
۰/۰۰۰	۵/۰۸۵	۰/۰۵۴	۰/۰۰۰	۵/۰۸۵	۰/۰۲۶	۰/۰۰۰

در جداول ۵ و ۶ نیز تحلیل‌های فوق تکرار گشته است، با این تفاوت که در این مرحله رابطه مذهب و الگوهای ازدواج با کنترل قومیت و سایر مشخصه‌های اجتماعی-اقتصادی مد نظر قرار گرفته است. با توجه به مشابهت نتایج ۵ با جدول ۳ از توضیح جزئیات صرف نظر کرده و به بیان این نکات بسنده می‌کنیم که در صورت کنترل همزمان سال ازدواج، سن زنان و مشخصه‌های اجتماعی-اقتصادی مورد تأکید در فرایند مدرنیزاسیون، نسبت همبستگی مذهب و سن ازدواج به شدت ضعیف شده و از ۰/۱۰۷ به ۰/۰۶۶ رسیده است (مدل ششم)، همچنین در مرحله ششم شدت رابطه و همبستگی اولیه مذهب و سن ازدواج با کنترل همزمان سایر متغیرهای تأثیرگذار، حدود ۶۲ درصد ضعیف‌تر شده است. ضمن اینکه، مجموع عوامل وارد شده در تحلیل حدود ۵۶/۵ درصد از تغییرات سن ازدواج گروه‌های قومی و مذهبی را تبیین کرده‌اند و با توجه به ضرایب اِتا به ترتیب متغیرهای وضعیت شغلی، سال ازدواج، محل سکونت، تحصیلات، سن و مذهب زنان بیشترین تأثیر را در تبیین واریانس سن ازدواج زنان داشته‌اند.

جدول ۵- مدل‌ها و ضرایب بتا (Beta)ی مربوط به تأثیر متغیرهای مختلف بر سن ازدواج زنان

Eta	Beta						متغیرها
	مدل ۶	مدل ۵	مدل ۴	مدل ۳	مدل ۲	مدل ۱	
۰/۱۰۷	۰/۰۶۶	۰/۰۸۸	۰/۰۸۵	۰/۰۷۹	۰/۰۵۶	۰/۱۰۷	مستقل قومیت
۰/۴۱۰	۰/۷۵۱	۰/۸۰۶	۰/۹۷۴	۱/۰۲۱	۰/۴۰۳		متغیرهای کنترل سال ازدواج
۰/۲۰۳	۰/۵۱۱	۰/۵۶۴	۰/۶۹۳	۰/۷۲۴			(مشخصه‌های اجتماعی- سن
۰/۳۵۵	۰/۱۹۸	۰/۱۹۹	۰/۲۳۱				تحصیلات (اقتصادی زنان)
۰/۵۹۳	۰/۴۹۶	۰/۵۲۷					وضعیت شغلی
۰/۳۶۶	۰/۱۸۲						محل سکونت
	۰/۵۶۶	۰/۵۳۵	۰/۳۴۳	۰/۲۹۱	۰/۱۷۱	۰/۰۱۱	درصد واریانس تبیین شده آزمون
	۵/۵۴۷	۸/۳۸۳	۷/۸۷۷	۷/۷۵۰	۶/۱۹۱	۶/۷۸۹	آماری (F) سطح معنی داری
	۰/۰۴۷	۰/۰۲۷	۰/۰۳۴	۰/۰۳۶	۰/۰۴۳	۰/۰۴۲	

برای ارزیابی تأثیر مذهب بر دیگر الگوهای ازدواج نیز، همانند مراحل و مدل‌های جدول ۵ عمل شده که خلاصه نتایج نهایی آن در جدول شماره ۶ ارائه شده است. این جدول، شدت رابطه اولیه و نهایی مذهب و الگوهای ازدواج را قبل و بعد از کنترل مشخصه‌های اجتماعی-اقتصادی زنان نشان می‌دهد. همانطور که جدول زیر نشان می‌دهد، در صورت کنترل

متغیرهای سن، سال ازدواج و شاخص‌های نوسازی یعنی شهرنشینی، تحصیلات و وضعیت شغلی زنان، شدت رابطه مذهب با سن ازدواج از ۰/۱۰۷ به ۰/۰۶۶، با ازدواج خویشاوندی از ۰/۱۱۷ به ۰/۰۱۳ و با نحوه‌ی انتخاب همسر از ۰/۲۱۶ به ۰/۰۱۷ کاهش یافته است.

جدول ۶- خلاصه نتایج تحلیل طبقات چندگانه تأثیر مذهب بر الگوهای ازدواج قبل و بعد از کنترل مشخصه‌ها

سن در اولین ازدواج			نسبت خویشاوندی با همسر			نحوه انتخاب همسر			تأثیر مذهب بر الگوهای ازدواج
ضرب	آزمون	همبستگی	ضرب	آزمون	همبستگی	ضرب	آزمون	همبستگی	
Sig.	F	Eta/Beta	Sig.	F	Eta/Beta	Sig.	F	Eta/Beta	
۰/۱۰۷	۶/۷۸۹	۰/۰۴۲	۰/۱۱۷	۴/۵۸۵	۰/۰۳۳	۰/۲۱۶	۱۶/۰۰۶	۰/۰۰۰	قبل از کنترل مشخصه‌ها
۰/۰۶۶	۵/۵۴۷	۰/۰۴۷	۰/۰۱۳	۴/۱۴۹	۰/۰۳۹	۰/۰۱۷	۶/۴۹۹	۰/۰۱۳	بعد از کنترل مشخصه‌ها

به طور خلاصه، نتایج جداول ۴ و ۶ نشان‌دهنده دو نکته مهم است. از یک طرف، باید پذیرفت که صرفاً قومیت و مذهب عوامل اصلی تغییرات الگوهای ازدواج نیستند زیرا با کنترل مشخصه‌های اقتصادی-اجتماعی، تأثیر آن دو متغیر به شدت کاهش یافته است و از طرف دیگر، باید اذعان کرد که اگر چه کنترل همزمان مشخصه‌های اقتصادی-اجتماعی زنان رابطه اولیه قومیت و مذهب با الگوهای ازدواج را به شدت تضعیف کرده است، اما تأثیر مستقل قومیت و مذهب بر الگوهای ازدواج (سن در اولین ازدواج، نحوه انتخاب همسر و نسبت خویشاوندی با همسر در اولین ازدواج) در مرحله بعد از کنترل هنوز در سطح ۵ درصد معنی‌دار بوده است. در نهایت، با توجه به اینکه در طول زمان و در کوهورت ازدواجی آخر ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی زنان گروه‌های قومی و مذهبی از جمله تحصیلات، اشتغال و شهرنشینی نسبت به نسل اول ازدواجی بهبود یافته و الگوهای ازدواجی آنان نیز با تحول همراه بوده است، به تکرار تحلیل طبقات چندگانه برای این کوهورت ازدواجی پرداختیم تا بدانیم که آیا تأثیر معنی‌دار قومیت و مذهب با کنترل سایر مشخصه‌های اجتماعی-اقتصادی بر الگوهای ازدواج همچنان ماندگار است یا خیر؟ به‌طور خلاصه، نتایج تحلیل (نتایج در اینجا نشان داده نشده است) نشان داد که در مورد الگوهای سن ازدواج و نحوه‌ی انتخاب همسر در مرحله ششم تمام متغیرها غیر از قومیت و مذهب تأثیر معنی‌داری دارند. بدین معنی که گذر زمان، افزایش

تحصیلات، اشتغال و شهرنشینی با افزایش سن ازدواج و افزایش آزادانه‌گزینش همسر صرف نظر از تعلق به گروه قومی یا مذهبی خاص در میان زنان کوهورت ازدواجی اخیر در سایر گروه‌ها همراه بوده است. در مورد الگوی ازدواج خویشاوندی وضع متفاوت بود و آن اینکه تأثیر متغیرهای سال ازدواج، سن و محل سکونت زنان بر این الگو غیرمعنی‌دار بوده که نشانه عدم تأثیر گذر زمان و محل اقامت بر تغییر ازدواج خویشاوندی در میان سایر گروه‌هاست. ضمن آنکه، تأثیر قومیت و مذهب در هر شش مرحله از تحلیل ماندگار بوده و به ترتیب متغیرهای قومیت / مذهب، تحصیلات و اشتغال قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های ازدواج خویشاوندی بوده‌اند. این یافته تا حدودی همسو با مطالعات قبلی (عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۸؛ عباسی شوازی و ترابی، ۱۳۸۵) است که با رویکردی نسلی ازدواج خویشاوندی را مورد بررسی قرار داده و بر تأثیر قوی الگوهای قومی-فرهنگی در رابطه با مطلوبیت ازدواج خویشاوندی اذعان کرده‌اند.

به‌طور خلاصه، نتایج تحلیل طبقات چندگانه نشان می‌دهد که در صورت کنترل همزمان مشخصه‌ها، تفاوت‌های قومی و مذهبی در الگوهای ازدواج به کلی از بین نمی‌رود و هنوز اختلافات معنادار است، اما این تفاوت‌ها به شدت ضعیف می‌شود. حتی با کنترل همزمان مشخصه‌ها در نسل اخیر ازدواجی، تفاوت‌های قومی و مذهبی در الگوهای ماندگار سن ازدواج و نحوه‌ی انتخاب همسر ناپدید می‌شود. می‌توان گفت که مشخصه‌های اجتماعی-اقتصادی زنان گروه‌های قومی و مذهبی تأثیر معنی‌دار و تعیین‌کننده‌ای بر الگوهای ازدواج دارند و این یافته‌ها انطباق بیشتری با فرضیه همانندی مشخصه‌ها دارد بدون آنکه نقش عوامل قومی-فرهنگی در تبیین الگوهای ازدواج به‌ویژه الگوی ازدواج خویشاوندی را نادیده بگیرد.

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی و تحلیل مقایسه‌ای الگوهای ازدواج در میان گروه‌های قومی و مذهبی شهرستان قروه، هدف اصلی مطالعه حاضر بود. داده‌های بررسی حاصل پیمایشی مقطعی در سال ۱۳۸۷ در نقاط شهری و روستایی شهرستان بوده و بر اساس آن اطلاعات ۳۳۰ زن ازدواج‌کرده‌ی ۱۵ تا ۴۹ ساله مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. از آنجا که تجربه جوامع مختلف به خصوص جوامع چند قومی مبتنی بر اختلافات عمیق قومی و مذهبی در زمینه ازدواج بوده است و نظر به محدودیت رویکردهای تبیین ساختاری که با توجه به تجربه جوامع غربی دیدگاهی تک‌خطی به تغییرات الگوهای ازدواج ارائه می‌کند، برای تبیین تفاوت‌های احتمالی گروه‌های قومی و مذهبی این شهرستان دو فرضیه همانندی مشخصه‌ها و هنجاری-فرهنگی به آزمون گذاشته شد. به‌طور

خلاصه، فرضیه اول تفاوت‌های قومی و مذهبی در ازدواج را مقطعی می‌داند و بر این عقیده است که با همگرا شدن مشخصه‌های اجتماعی-اقتصادی (دستاوردهای نوسازی) در میان گروه‌های قومی و مذهبی، تفاوت‌های ازدواجی از بین می‌رود یا به حداقل می‌رسد، حال آنکه فرضیه هنجاری-فرهنگی بر خاص بودن هنجارهای خرده‌فرهنگی هر گروه قومی و مذهبی تأکید دارد و معتقد است که حتی با همانند شدن مشخصه‌های اجتماعی-اقتصادی، این تفاوت‌ها از بین نمی‌رود.

با تأکیدی که نظریه‌پردازان تئوری نوسازی بر روی آموزش مدرن و تحصیلات زنان، توانمندسازی زنان و شهرنشینی به عنوان کانال‌های تغییر رفتار و شکل‌دهنده‌ی رفتار زنان در زمینه ازدواج منطبق با شرایط مدرن دارند، به بررسی وضعیت تحصیلی، اشتغال و محل سکونت زنان گروه‌های قومی و مذهبی پرداختیم و این ویژگی‌ها را به عنوان مشخصه‌های اجتماعی-اقتصادی آنان در نظر گرفتیم. در این زمینه نتایج نشان داد که زنان کرد و به‌ویژه اهل تسنن در مقایسه با دو گروه دیگر در جایگاه پایینی قرار دارند، یعنی غالب آن‌ها ساکن در نقاط روستایی و دارای میزان اشتغال پایینی بوده و میزان بی‌سوادی در بین آن‌ها بالا و یا اینکه در رده‌های تحصیلی پایین قرار داشتند. به علاوه، این ویژگی‌ها اگرچه در طول زمان بهبود یافته اما شکاف‌های موجود از تداوم برخوردار بوده است (جدول ۱).

در مرحله بعد با رویکردی نسلی و به منظور ارزیابی نوسانات الگوهای ازدواج در طول زمان، به بررسی مقایسه‌ای این الگوها پرداختیم. نتایج تحلیل نسلی به‌طور خلاصه بیانگر این بود که الگوهای ازدواج در میان زنان گروه‌های قومی و مذهبی در طول زمان با تغییرات اساسی همراه بوده است. بدین معنی که با گذشت زمان در تمام گروه‌ها، سن ازدواج و گزینش آزادانه همسر افزایش یافته و نسبت ازدواج خویشاوندی با کاهش نسبتاً اندکی همراه بوده است هرچند که برحسب قومیت و مذهب تفاوت‌هایی جزئی در این روندها وجود داشته است. در ادامه، نتایج تحلیل مقایسه‌ای حاکی از وجود تفاوت‌های معنی‌دار در پیوند ازدواجی گروه‌های قومی و مذهبی بود یعنی، کردها و به‌ویژه زنان اهل تسنن در مقایسه با دو گروه دیگر، زودتر ازدواج کرده بودند و بیشتر ازدواج‌های آن‌ها تنظیم شده از طرف والدین و از نوع خویشاوندی بود. به‌طور کلی اگرچه در جامعه ایران بر اساس تئوری «اخلاق آرمانی خانواده»^۱ و اهمیت و جایگاه خانواده در فرهنگی ایران-اسلامی، در بطن ارزش‌های حاکم بر جامعه نوعی فشار در زمینه تحریک ازدواج زود هنگام جوانان به‌خصوص برای دختران وجود دارد (به نقل از عباسی

شوازی و همکاران، ۲۰۰۹: ۱۵۰) و ازدواج خویشاوندی مطلوب تلقی شده و خانواده ناظر اصلی ازدواج است، اما الگوی ازدواجی کردها و پیروان اهل تسنن علاوه بر شرایط فوق، به احتمال قوی ناشی از ویژگی‌های اجتماعی، خانوادگی و اقتصادی سنتی آنان و همچنین عدم شیوع رسم تهیه جهیزیه دختران در ازدواج، نبود موانع اقتصادی ازدواج به‌خصوص برای دختران و سایر ویژگی‌های قومی و مذهبی آنان می‌باشد.

بعد از اینکه همسو با دیگر مطالعات انجام گرفته در ایران، به تفاوت الگوی ازدواجی گروه‌های قومی و مذهبی پی بردیم، به بررسی این موضوع پرداختیم که تفاوت در الگوهای ازدواج، بازتاب اختلافات اجتماعی-اقتصادی موجود در زنان گروه‌های قومی و مذهبی است (فرضیه همانندی مشخصه‌ها) یا ناشی از تعلقات خاص قومی و مذهبی آنان (فرضیه هنجاری-فرهنگی). بنابراین بررسی تأثیر اهمیت نسبی قومیت و مذهب به‌طور جداگانه و سایر مشخصه‌های اجتماعی-اقتصادی زنان با لحاظ کردن سن زنان و گروه‌های همدوره‌ی ازدواجی بر الگوهای ازدواج در گروه‌های قومی و مذهبی، قسمت سوم یافته‌ها بود.

نتایج تحلیل چندمتغیره نشان داد که شاخص‌های اجتماعی-اقتصادی نوسازی می‌تواند تأثیر هنجارها و سنت‌های قومی-مذهبی مرتبط با ازدواج را به‌طور بسیار چشمگیری کاهش دهد، اگرچه به‌طور کامل آن را از بین نمی‌برد. به بیان دیگر، اگرچه قومیت و مذهب متغیرهای مهمی برای ایجاد تفاوت در الگوهای ازدواج به‌ویژه ازدواج خویشاوندی به‌شمار می‌روند، اما کنترل مشخصه‌های اجتماعی-اقتصادی زنان و همانند شدن این ویژگی‌ها در میان آنان، نوعی همگرایی در الگوهای ازدواج گروه‌های قومی و مذهبی را به همراه دارد. این یافته با برخی از نتایج مطالعه ترابی و باشیری (۲۰۱۰) همسویی دارد که به این نتیجه رسیدند که با همانندسازی محیط اقتصادی-اجتماعی، برخی از گروه‌های قومی از جمله کردها و ترک‌ها عکس‌العمل‌های مشابهی نسبت به سن ورود به ازدواج دارند و قوت این ادعا را می‌توان با توجه به این نکته که در سایر مطالعات انجام یافته (عباسی شوازی و صادقی، ۱۳۸۴؛ عباسی شوازی و ترابی، ۱۳۸۵؛ محمودیان، ۱۳۸۳)، زنان ترک و کرد از نظر الگوهای ازدواج حالت مشابهی داشته‌اند، بیشتر دانست. بنابراین بدون آنکه بخواهیم با ساده‌سازی نقش عوامل فرهنگی قومیت و مذهب در تبیین الگوهای ازدواج را کم‌رنگ جلوه بدهیم، اذعان می‌کنیم که نتایج این مطالعه با فرضیه همانندی مشخصه‌ها انطباق بیشتری دارد زیرا همانندی مشخصه‌های اجتماعی-اقتصادی در میان نسل سوم ازدواجی زنان گروه‌های قومی و مذهبی نیز نشان داد که تفاوت قومی و مذهبی در سن و نحوه‌ی انتخاب همسر این زنان ناپدید شده و در ازدواج خویشاوندی به حداقل رسیده است.

در پایان ذکر این نکته لازم و ضروری است که هر محیط و هر منطقه‌ای ویژگی‌های خاص خود را دارد و با توجه به زمینه‌های شکل‌گیری و سایر خصوصیاتش محیطی منحصر به فرد تلقی می‌شود که مطالعات خاص خود را می‌طلبند. بنابراین چنین ویژگی‌هایی توان تعمیم مطالعه حاضر به سایر مناطق چند قومی و چند مذهبی را کاهش می‌دهد. در نتیجه پیشنهاد می‌گردد چنین مطالعه‌ای در سایر نقاط ناهمگون قومی-مذهبی ایران با توجه به شرایط آن منطقه تکرار گردد.

منابع

- خانی، سعید (۱۳۸۷) عوامل نهادی مؤثر بر تفاوت باروری گروه‌های قومی و مذهبی در شهرستان قروه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- سرای، حسن (۱۳۸۵) «تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال اول، شماره ۲، صص ۳۷-۶۰.
- صادقی، رسول، قدسی، علی محمد و جواد افشار کهن (۱۳۸۶) «واکاوی مسئله ازدواج و اعتبارسنجی یک راه‌حل»، پژوهش زنان، دوره ۵، شماره ۱، صص ۸۳-۱۰۸.
- طالب، مهدی و محسن گودرزی (۱۳۸۲) «قومیت، نابرابری آموزشی و تحولات جمعیتی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۱، صص ۱۱۳-۱۴۲.
- عباسی شوازی، محمدجلال و فاطمه ترابی (۱۳۸۵) «سطح، روند و الگوی ازدواج خویشاوندی در ایران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال اول، شماره ۲، صص ۶۱-۸۸.
- عباسی شوازی، محمدجلال و رسول صادقی (۱۳۸۴)، «قومیت و الگوهای ازدواج در ایران»، پژوهش زنان، دوره ۳، شماره ۱، صص ۲۵-۴۷.
- عباسی شوازی، محمدجلال و عباس عسگری ندوشن (۱۳۸۴)، «تغییرات خانواده و کاهش باروری در ایران»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۵، صص ۲۵-۷۶.
- عسگری ندوشن، عباس، عباسی شوازی، محمدجلال و رسول صادقی (۱۳۸۸)، «مادران، دختران و ازدواج؛ تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، ۱۱(۴۴)، صص ۷-۳۳.
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۳)، «تحول سن ازدواج زنان در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن»، پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۳، صص ۱۰۳-۱۲۴.
- کنعانی، محمدامین (۱۳۸۵)، «پیوند سنت و نوسازی در افزایش سن ازدواج: نمونه ایرانیان ترکمن»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال یکم، شماره ۱، صص ۱۰۴-۱۲۶.

محمودیان، حسین (۱۳۸۳)، «سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۴، صص ۲۷-۵۳.
مرکز آمار ایران (۱۳۸۵)، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن استان کردستان.

- Abbasi-Shavazi, M.J., McDonald, P. and M. Hosseini-Chavoshi (2009) *The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction*, Springer.
- Abbasi-Shavazi, M.J., McDonald, P. and M. Hosseini-Chavoshi (2008) "Modernization and the Cultural Practice of Consanguineous Marriage in Iran", *Journal of Biosocial Science* 40(4): 91-933.
- Addai, I. (1999) "Ethnicity and Contraceptive Use in Sub-Saharan Africa: the Case of Ghana", *Journal of Biosocial Science* 31(1): 105-120.
- Addai, I. and F. Trovato (1999) "Structural Assimilation and Ethnic Fertility in Ghana", *Journal of Comparative Family Studies* (30)3: 409-427.
- Andrews, F.M., Morgan, J.N. and J.A. Sanquist (1973) *Multiple Classification Analysis*, Second edition, Ann Arbor: Institute for Social Research, The University of Michigan.
- Arnaldo, C. (2002) "Ethnicity and Marriage Patterns in Mozambique", *African Population Studies* 9(1): 143-164.
- Caldwell, J.C. (1982) *Theory of Fertility Decline*, London: Academic Press.
- Caldwell, J.C. and P. Caldwell (1987) "The Cultural Context of High Fertility in Sub-Saharan Africa", *Population and Development Review* (13)3: 409-437.
- Caldwell, J.C. et al. (1998) "The Construction of Adolescence in a Changing World: Implications for Sexuality, Reproduction and Marriage", *Studies in Family Planning* 29(2): 137-153.
- Dixon, R.B. (1971) "Explaining Cross-Cultural Variation in Age at Marriage and Proportions never Marrying", *Population Studies*, Vol. 25: 215-233.
- Domingo, L. G. and E. M. King (1992) "The Role of the Family in the Process of Entry to Marriage in Asia", In E. Berquo & P. Xenos (eds), *Family Systems and Cultural Change*, Oxford: Clarendon Press: 87-108.
- Goldscheider, C. (1971) *Population, Modernization, and Social Structure*, Boston: Little, Brown and Company.
- Gubhaju, B. (2007) "Fertility Decline in Asia: Opportunities and Challenges", *The Japanese Journal of Population*, 5(1): 19-42.
- Karkal, M. (1968) "Age at Marriage", *The Journal of Family Welfare*, 14(3): 51-56.
- Kaufman, G.L. and D. Meeker (1998) "The Impact of Women's Socioeconomic Position on Marriage Patterns in Sub-Saharan Africa", *Journal of Comparative Family Studies* 29(1): 101-114.
- Kollehlon, T.K. (1989) "Ethnicity and Fertility in Liberia: A Test of the Minority

- Group Status Hypothesis", *Social Biology* 36(1-2): 67-81.
- Lesthaeghe, R. and F. Eelens (1989) "The Components of Sub-Saharan Reproductive Regimes and their Social and Cultural Determinants: Empirical Evidence", Pp. 60-121 in R.J. Lesthaeghe (ed), *Reproduction and Social Organization in Sub-Saharan Africa*. Berkeley: University of California Press.
- Lesthaeghe, R.G. Kaufmann and D. Meeker (1989) "The Nuptiality Regimes in Sub-Saharan Africa, Pp. 238-337 in R. Lesthaeghe (ed), *Reproduction and Social Organization in Sub-Saharan Africa*, Berkeley: University of California Press.
- Lesthaeghe, R. (1983) "A Century of Demographic and Cultural Change in Western Europe: An Exploration of Underlying Dimensions", *Population and Development Review* 9(3): 411-435.
- Limanonda, B. (1979) *Nuptiality Patterns in Thailand*, World Fertility Survey, Survey of Fertility in Thailand, Report No. 4, Pp. 1-23.
- Malhotra, A. (1997) "Gender and the Timing of Marriage Rural-Urban Differences in Java", *Journal of Marriage and the Family*, 59: 434-450.
- Malhotra, A. and A. Tsui (1996) "Marriage and Timing in Sri Lanka: The Role of Modern Norms and Ideas" *Journal of Marriage and the Family* 58(2): 476-90.
- Oppenheimer, V.K. (1988) "A Theory of Marriage Timing", *The American Journal of Sociology*, 94: 563-591.
- Pandey A. and A. Pandey (1997) "Analysing Female Nuptiality Pattern at Micro Level: A Case of Uttar Pradesh", *IASSI Quarterly* 16(3&4).
- Palmore, J. (1983) "The Country Effect: A Six Nation Overview of the Determinants of Nuptiality and Cumulative Fertility", In: United Nations: *Asian Population Studies Series*, No. 59. Multivariate Analysis of Nuptiality and Fertility for Selected ECAPS Countries. Pp. 6-11.
- Robinson, J.P. (2001) *Multiple Classification Analysis (MCA): Purpose and an Example*, University of Maryland.
- Smith, P.C. (1980) "Asian Marriage Patterns in Transition", *Journal of Family History*, 5(1): 58-96.
- Torabi, F. and A. Baschieri (2010) "Ethnic Differences in Transition to First Marriage in Iran: The Role of Marriage Market, Women's Socio-Economic Status and Process of Development", *Demographic Research*, 2: 29-62. Online available at: <http://www.demographic-research.org>.
- Thapa, S. (1989) "The Ethnic Factor in the Timing of Family Formation in Nepal", *Asia-Pacific Population Journal* 4(1): 3-34.
- Thornton, A., Binstock, G. and D. Ghimire (2004) *International Networks, Ideas and Family Change*, University of Michigan, Population Studies Center, Report No. 504-566.
- Tuladhar, J.M. (1985) "Factors Affecting the Age at Marriage in Nepal", *Contributions*

to *Nepalese Studies*, 12(2): 55-62.

Van de Kaa, D.J. (1987) "Europe's Second Demographic Transition", *Population Bulletin*, 42(1), March, Washington: the Population.

Xenos, P. & S.A. Gultiano (1992) "Trends in Female and Male Age at Marriage and Celibacy in Asia", by: *East - West Center Occasional Papers, Population Series*, No. 120. September.

Zulu, M.E. (2001) "Ethnic Variations in Observance and Rationale for Postpartum Sexual Abstinence in Malawi", *Demography* 38(4): 467-479.